

انسان کامل در نهج البلاغه

احمد رضا بسیج^۱

چکیده

انسان کامل از تعابیری است که عرفا در مطالب و مباحث خود، پیرامون مسائل هستی‌شناختی وضع کرده و به کار برده‌اند. این مبحث از سویی با مباحث خداشناسی، و از سویی با مباحث انسان‌شناسی و جهان‌شناسی مربوط است. خلاصه سخن آنان این است که انسان کامل، کامل‌ترین تجلی عینی حق تعالی بوده و از این روی آینه تمام‌نمای جمال و جلال خداوندی و لاجرم واسطه در آفرینش امری و خلقی است. بدین جهت شناخت انسان کامل برای شناخت هستی و بلکه هستی‌آفرین لازم و بلکه واجب است. قرآن و ائمه اطهار(ع) نیز به معرفی، تفسیر، و تبیین ویژگی‌های انسان کامل اقدام کرده‌اند. در این گفتار در حد مجال، به بخشی از کلام حضرت علی(ع) همراه با گفتارهایی از عرفا در خصوص انسان کامل پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، ضرورت، مصادیق، برکات، ویژگی‌ها.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری رشته قرآن و منابع اسلامی، مدرس دانشگاه شهرکرد.

مقدمه

اولین کسی که اصطلاح انسان کامل را در عرفان وضع کرد ابن عربی از عرفای قرن ششم است. پس از او عزیزالدین نسفی در قرن هفتم اولین نویسنده‌ای است که کتابی را با نام *الانسان الکامل* نگاشت. بعد از نسفی، عبدالکریم جیلی (متوفی ۸۵۰) کتابی را تحت همین عنوان به عربی نگاشت. (جهانگیری، ۱۳۶۷، ص ۳۲۶)

منظور از انسان کامل، کامل‌ترین انسان آفریده شده است و بنابراین، شبیه‌ترین مخلوق به خداوند بوده و موجودی کامل‌تر از او به وجود نیامده است. او خلیفه خدا روی زمین و صورت کامل حضرت حق و آینه جامع صفات الهی و دارای امانت خدایی و عالم به علم همه اسماء می‌باشد.

مطهری می‌گوید: انسان کامل آن انسانی است که همه ارزش‌های انسانی در او به طور هماهنگ با یکدیگر رشد کنند و رشد هر کدام از این ارزش‌ها به حد اعلیٰ برسد. این انسان می‌شود انسان کامل. انسانی که قرآن از او تعبیر به امام می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲)

آنچه مسلم است اینکه واضعان این اصطلاح نظر به انبیاء و اولیاء داشته و فقط آنان را که واسطه فیض و رحمت و آفرینش بوده و از مقام عصمت و علم لدنی برخوردار می‌باشند تحت عنوان انسان کامل برشمرده‌اند. بنابراین، انسان کامل یعنی انسانی که قهرمان همه ارزش‌های انسانی در همه میدان‌های انسانیت است. (همان، ص ۱۲۴) و انسان کامل یعنی انسانی که حوادث روی او اثر نمی‌گذارد. (همان، ۱۷۹) از نظر مطهری انسان کامل کسی است که: همه ارزش‌های انسانی، در حد اعلیٰ و به طور هماهنگ در او رشد کرده است. از این رو: علی (ع) را انسان کامل می‌دانند. (همان، ص ۱۱۳)

به نظر می‌رسد این رویکرد استاد علاوه بر اینکه جنبه معرفتی انسان کامل را دارد، جنبه لزوم پیروی و الگوپذیری از آنان را نیز پررنگ می‌کند؛ همان‌گونه که در سرتاسر نهج‌البلاغه علی (ع) بر آن تأکید کرده و می‌فرماید: «رستگاری را از اهل آن جست‌وجو کنید که اهل بیت پیامبر رمز حیات دانش و راز مرگ جهل و نادانی هستند. آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان و سکوتشان از منطق آنان و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می‌دهد، نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می‌کنند. دین در میان آنان، گواهی صادق و ساکتی سخنگو است». (خطبه ۱۴۷)

در این مقاله کوشیده‌ایم با استخراج جمالتی از نهج‌البلاغه و مقایسه آن با آراء اندیشمندان و عرفا در خصوص انسان کامل به تبیین جایگاه انسان کامل در قوس نزول و صعود هستی بپردازیم.

۱. تعریف و توصیف انسان کامل

نسفی در تعریف انسان کامل می‌گوید: انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد و اگر این عبارت را فهم نمی‌کنی به عبارتی دیگر بگوییم. بدان که انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف. (نسفی، ۱۳۷۷، ص ۷۴)

علامه حسن زاده می گوید: بدان که انسان کامل محل مشیت الله است این مظهر تام مشیت و اختیار الهی صاحب ولایت کلیه است که دارای رقائق صفات حق تعالی و محل ظهور تجلی جمیع اوصاف کمالیه الاهییه است و به عبارت اخری: انسان کامل خلیفه الله است و خلیفه باید به صفات مستخلف عنه و در حکم او باشد. پس وجود انسان کامل ظرف همه حقایق و خزائن اسماء الله است و این اسماء الله اعیان حقایق نوریه دار هستی اند نه اسمای لفظی، لاجرم صاحب این مقام دارای ولایت تکوینی است که مفتاح غیب، یعنی همان حقایق نوریه در دست اوست و می تواند با اذن و مشیت الهی تصرف در کائنات کند بلکه در موطن و وعای خارج از بدن خود انشاء و ایجاد نماید و موجودات خارجی به منزلت اعضای وی و خود او متناسب جان آن ها شود. زیرا که نفس ناطقه انسانی جوهر مجرد قائم به ذاتش و خارج از بدن و محیط و مستولی به آن است و تعلق تدبیری و تصرف در بدن دارد. بنابراین، چه تفاوت که بدن خود را در تدبیر و تصرف خود بدارد یا اعیان خارجی دیگر را. هرگونه معجزات و کرامات و خارق عادت های انسان های کامل همه از این جهت و بدین سبب است. (حسن زاده، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹، کلمه ۱۱۵)

امام خمینی (ره) عقیده دارد کامل ترین اسماء الهی آن اسم است که جامع همه کمالات است و مظهر آن اسم، انسان کامل است که مستجمع جمیع صفات و اسماء الاهییه و مظهر همه تجلیات حق است. پس در اسماء الاهییه اسم الله کامل ترین اسماء است و در مظاهر اسماء، انسان کامل است که کامل تر از همه مظاهر است. (خمینی، ۱۳۵۹، ص ۱۱۵)

در نگاه ابن عربی انسان کامل نسبت به حق، مانند نسبت مردمک چشم به چشم است. یعنی همان طور که مقصود اصلی از خلقت چشم که عضو باصره است مردمک آن است که نظر و بصر تنها به وسیله آن حاصل می شود، همین طور مقصود اصلی از ایجاد عالم، انسان به ویژه انسان کامل است که به وسیله او اسرار الهی و معارف حقیقی ظاهر و اتصال اول به آخر حاصل و مراتب عالم باطن و ظاهر کامل می شود. در حقیقت عالم به واسطه و به سبب او خلق شده است و از حیث رحمت، اعظم از هر مخلوقی است یعنی که او رحمت عظیم الهی است بر خلق که دلیل معرفت حق است. کسی که بخواهد از طریق مشاهده نه از طریق اندیشه به او معرفت بیابد می تواند به انسان کامل بنگرد که او مظهر کامل حق است. انسان کامل روح عالم و عالم جسد اوست؛ همان گونه که روح به وسیله قوای روحانی و جسمانی به تدبیر بدن و تصرف در آن می پردازد، انسان کامل نیز به وسیله اسماء الهی که خداوند آن ها را به وی آموخته و در وی به ودیعت نهاده است در عالم تصرف می کند و آن را اداره می نماید و همان طور که روح و نفس ناطقه سبب فضیلت و معنویت و حیات بدن است، انسان کامل نیز سبب وجود و مایه شرافت و معنی و کمال در عالم است که واسطه تجلی حق در این عالم است و چون او این عالم را ترک نماید و به عالم آخرت انتقال یابد این عالم تباه و از معانی و کمالات خالی می شود. (جهانگیری، ۱۳۶۷، ص ۳۲۸)

انسان کامل دارای مقامی است که هیچ موجودی از موجودات جهان امکانی، هم وزن آن نیست او

مظهر کاملی است که دارای جمیع مظاهر تفصیلی و اجمالی و مشتمل بر جمیع حقایق سرّی از اسماء ذاتی و صفاتی و افعالی می‌باشد. او احاطه بر جمیع مراتب هستی داشته و بالاترین نمود حق تعالی است. از این رو او که از مقام احدیت ظهور یافته به مراتب واحدیت و دیگر عوالم عقول طولی و عرضی و عوالم و مراتب جبروت و ملکوت و ناسوت احاطه دارد.

۲. اثبات ضرورت انسان کامل

ما ساخته دست پروردگار هستیم و مردم برای ما ساخته و پروریده شده‌اند. (نامه ۲۸)

در نگاه هستی‌شناختی عرفا و حکمای متأله، جریان آفرینش دارای نظم و نسق و ترتیب خاصی است که البته در خور فهم عوام نمی‌باشد. بر خلاف آنچه عوام به نظرشان می‌رسد که خداوند همه موجودات را یک مرتبه و جمعی و مستقیم آفریده است، عالمان دینی معتقدند و بلکه اثبات می‌کنند که اولاً هستی دارای دو بخش مجرد و مادی است؛ - در اصطلاح دو عالم امر و خلق - که عالم امر مجرد بوده و از ماده و آثار ماده برّی است ولی عالم خلق مادی بوده و گرفتار تمامی شواغل و معایب ماده. ثانیاً در جریان آفرینش آنچه از ذات حق پدید می‌آید که تجلی اول نام دارد، فیض اقدس نامیده می‌شود که همچون حضرت حق واحد است. به زبانی ساده فیض اقدس همان مقام علمی موجودات نزد خداوند است که هنوز جنبه شهودی عینی خارج از ذات خداوند پیدا نکرده‌اند. پس از فیض اقدس نوبت به فیض مقدّس می‌رسد که دومین تجلی است و بر اساس آن، حق به احکام و آثار موجودات خارجی ظاهر می‌شود و در نتیجه این عالم خارج وجود می‌یابد. پس با تجلی اول خداوند از مرتبه احدیت به مرتبه واحدیت تنزل می‌یابد که همان فیض اقدس باشد یعنی برتر و شریف‌تر از تمام شوائب کثرت اسمائی و صفاتی و در تجلی دوم یعنی فیض مقدّس از مقام واحدیت به مقام آثار موجودات خارج از ذات تنزل یافته و هستی شکل می‌گیرد.

همچنین گفته می‌شود اولین مرتبه محقق شده در تجلی دوم و مقام واحدیت حقیقت کلی محمدیه است که آن هم مراتب و منازلی دارد تا در نهایت منجر به آفرینش عوالم دیگر هستی از جبروت تا ملکوت و در نهایت ناسوت برسد. عالم جبروت مجرد، عالم ملکوت نیمه مجرد و عالم ناسوت یا دنیا مادی است. حقیقت محمدیه در فیض مقدّس دیگر بسیط نیست ولی نه به این معنی که ترکیب مادی یا ذهنی داشته باشد. بلکه مرکب از وجدان و فقدان است. چه اینکه به دلیل تنزلش از مقام واحدیت برخی از کمالات را از دست داده و مرکب از داشتن و نداشتن می‌شود.

همچنین حقیقت محمدیه شامل همه انبیاء و اولیاء می‌گردد که در رأس آنها حضرت محمد مصطفی (ص) قرار دارد و امامان معصوم و سپس انبیای اولوالعزم و بعد انبیای دیگر که خلقت مادی آنها در جهان ماده لزوماً مرتبط با مرتبه وجودی آنها نیست. بلکه اشرف و اتم آنها یعنی رسول الله هرچند خاتم پیامبران در دنیاست ولی مقام و مرتبه او در فیض مقدّس اتم و اشرف از دیگر اولیا و انبیا است. اساساً او به این دلیل می‌تواند خاتم و مکمل و متمم شریعت باشد که در مرتبه هستی اشرف و اکمل و

اتم است. خلاصه اینکه خداوند در مرحله فیض مقدّس، اوّل حضرت محمّد (ص) را آفرید و سپس او واسطه خلقت دیگر ذوات مقدّس یعنی انبیا و اولیا شد که در میان آنان نیز ترتیب و ترتب جاری است. پس جهان بعد از فیض مقدّس به وساطت پیامبر اکرم و نیز اولیای مکرّم است. این مقام همان است که از آن به انسان کامل تعبیر می‌شود و ظهور او در جهان ماده، هم دائمی است و هم این‌که در هر دوره‌ای یک مصداق بیشتر ندارد. تعبیر دیگر سخن چنین است که ذات خداوند متعال فوق مشاهده و فهم بوده و عنقائی است که در دام هیچ صیادی نمی‌افتد.

لیکن اولین تعین او که تجلّی ذات است دارای دو چهره واحدیت می‌باشد که ناگزیر حکم کثرت بر او غلبه دارد و واجد جمیع مظاهر تفصیلی و اجمالی و مشتمل بر همه حقایق سرّی ذاتی و صفاتی و فعلی است؛ این مظهر همان انسان کامل است.

حقیقت کلی انسان که تعین اول وجود صرف است، مبدأ جمیع تعینات است. این حقیقت به اعتبار اتحاد با اسم اعظم، حکومت بر جمیع مظاهر و تعینات دارد. حتّی تعینات موجود در علم حق و حضرت اسماء و صفات، ناشی از ظهور این تعین می‌باشند. اولین تعین که در مقام قضاء مبرم الاهی، از ظهور ذاتی حق در واحدیت وجود تحقق پیدا نموده و مقدّم بر مقام خلق است، تعین انسان کامل می‌باشد. پس تقدیر حقیقت کلیه انسان و تحقّق عین ثابت حقیقت محمدیه، ظهور جمیع حقایق در مقام واحدیت است. اعیان ثابته ممکنات، ظهور و صورت انسان کامل است. تجلّی اوّل این حقیقت در مقام خلق، وجود عقل اوّل است و از تجلیات عقل اوّل، عقل ثانی، لوح محفوظ و سایر حقایق تحقّق خارجی پیدا می‌کنند. به همین جهت، حقیقت کلی انسان محصور در حد معین از وجود نمی‌باشد و هیچ موجودی از حیطه ربوبیت و تصرف او خارج نیست. بنابراین، حقیقت انسان کامل، نسبت به عوالم، حکم نفس ناطقه را دارد نسبت به بدن مادی، حکم صورت تمامیه را دارد نسبت به ماده و هیولی.

به همین ملاک، انسان کامل جهت فعلیت و صورت و تمامیت عالم وجود است و عالم بدون حقیقت انسان کامل، ناقص و بالقوه و بلکه معدوم صرف است. (کبیر، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹)

ابن عربی می‌گوید: تحقّق انسان کامل در دار وجود، نه تنها ممکن بلکه واجب است که متحقّق به اسم اعظم است و همان‌طور که در دار هستی سایر اسما را مظهری موجود است پس باید اسم اعظم را نیز مظهری موجود باشد و آن مظهر انسان کامل است. (جهانگیری، ۱۳۶۷، ص ۳۲۸) در نگاه امام خمینی (ره) نخستین تجلّی حق تعالی فیض اقدس است که واسطه میان غیب مطلق و اسماء و صفات می‌باشد چرا که اسماء و صفات به واسطه کثرت‌های علمی نمی‌توانند بدون واسطه فیض حق را دریافت کنند. به نظر ایشان نخستین چیزی که از فیض اقدس، فیض را دریافت می‌کند اسم اعظم است و این اسم اعظم پیامبر خاتم و خاندان معصوم او هستند.^۱

^۱ . ر.ک.: خمینی، روح الله، ۱۳۷۳، مصباح‌الهدایه الی‌الخلافة و‌الولایه مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ص ۱۴-۱۷.

۳. مصادیق انسان کامل

با توجه به ویژگی‌هایی که برای انسان کامل ذکر شد، شکی نمی‌ماند که انسان کامل انبیاء و اولیاء هستند که در رأس همه آن‌ها حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) قرار دارد و گاه او را انسان کامل ختمی می‌نامند. پس از ایشان علی مرتضی (ع) است و بعد فاطمه زهرا (س) و دیگر ائمه و دیگر پیامبران (ع).

علی (ع) فرمود: «خداوند فرستادگان خود را در میان ایشان برانگیخت و پیامبرانش را پی‌درپی به سوی آنان گسیل داشت تا از ایشان بخواهند که حق میثاق فطرت را اداء کنند و نعمت فراموش شده را به یادشان آرند و با رسانیدن پیام پروردگار، حجت را بر آنان تمام کنند و گنجینه‌های خرد را بر ایشان بگشایند و چشم آنان را به روی نشانه‌های قدرت خدا باز سازند». (خطبه ۱)

آن‌گاه در مورد خویش فرمود: «وقتی که همه از ترس سست شده کنار کشیدند، من قیام کردم و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم و آن زمانی که همه لب فرو بستند من سخن گفتم و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم. در مقام حرف و شعار، صدایم از همه آهسته‌تر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم. زمام امور را به دست گرفتم و جلوتر از همه پرواز کردم و پاداش سبقت در فضیلت‌ها را بردم. همانند کوهی که تند بادها آن را به حرکت در نمی‌آورد و طوفان‌ها آن را از جای بر نمی‌کند. کسی نمی‌توانست عیبی در من بیابد و سخن‌چینی جای عیب‌جویی در من نمی‌یافت. در برابر خواسته‌های خدا راضی و تسلیم فرمان او هستم». (خطبه ۳۷)

و در مورد اهل بیت فرمود: «عترت پیامبر (ص) جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتاب‌های آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین خداوند. خدا به وسیله اهل بیت، پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت ... کسی را با خاندان رسالت نمی‌شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر (ص) اساس دین و ستون‌های استوار یقین می‌باشند. شتاب کننده باید به آنان باز گردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد، زیرا ویژگی‌های حق ولایت به آن‌ها اختصاص دارد و وصیت پیامبر نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت به آن‌ها تعلق دارد. (خطبه ۲)

ابن عربی مصداق انسان کامل را حقیقت محمدی یا کلمه و نور محمدی می‌داند که اولین حقیقت ظاهر، موجود نخستین، مبدأ ظهور عالم و به عبارت دیگر، اولین تعینی است که ذات خداوند با آن تعیین یافته است. آن صورت اسم جامع الهی، جامع جمیع اسماء و صفات، کامل‌ترین فرد نوع انسانی و بلکه اکمل مظاهر حق و اعظم مجالی اوست که موجودی است ازلی. او مبدأ خلق عالم است که خالق عالم پیش از هر چیزی او را آفرید و هر چیزی را نیز از او آفرید. (جهانگیری، ۱۳۶۷، ص ۳۲۹)

البته منظور ابن عربی از حقیقت محمدی، شخص رسول‌الله (ص) نیست بلکه منظور همه انبیاء و پیامبران گذشته از آدم تا آخرین رسول و امامان است. امام خمینی (ره) نیز پیامبر اکرم (ص) را بزرگ‌ترین انسان کامل می‌داند. (رحیم‌پور، ۱۳۸۱، ص ۶۷)

و در جای دیگری می‌گوید: مصداق انسان کامل رسول اکرم و ائمه هدی و در عصر ما حضرت مهدی سلام الله علیه است. (همان، ص ۶۸)

ایشان نیز مانند ابن عربی حقیقت محمدیه (ص) را مصداق انسان کامل می‌داند که همان اسم اعظم است. می‌فرماید: بالجمله، انسان کامل که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است، بزرگ‌ترین آیات و مظاهر اسماء و صفات حق و مثل و آیت حق تعالی است. (همان، ص ۶۹)

حقیقت محمدیه در مظاهر اعیان جمیع خلائق از انبیاء و مرسلین و امم سابقه متجلی است. انسان کامل را شیخ و پیشوا و هادی و مهدی گویند و دانا و بالغ و کامل و مکمل گویند و امام و خلیفه و قطب و صاحب زمان و جام جهان‌نما و آینه گیتی‌نمای و تریاق بزرگ و اکسیر اعظم گویند و عیسی گویند که مرده زنده می‌کند و خضر گویند که آب حیات خورده است و سلیمان گویند که زبان مرغان می‌داند و این انسان کامل همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد از جهت آن که تمامت موجودات همچون یک شخص است و انسان کامل دل آن شخص است و موجودات بی دل نتوانند بود. پس انسان کامل همیشه در عالم باشد و دل زیادت از یکی نبوده پس انسان کامل در عالم زیادت از یکی نباشد. (نسفی، ۱۳۷۷، ص ۷۵)

انسان کامل چونان علی (ع) آیت کبرای خداست و خداوند بسبب الحقیقه است و صفات کمالی بسیط الحقیقه مصداقاً عین هویت اوست و هیچ گونه کثرتی بین خود اوصاف از یک سو و بین صفات و ذات موصوف از سوی دیگر یافت نمی‌شود ... خلیفه کامل خدای سبحان نیز در این جهت، یعنی بساطت و نزهت از ترکیب و براهت تشبیه مظهر تام الاهی خواهد بود و صفات کمالی او عین هویت اوست. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۲)

۴. انسان کامل در نهج البلاغه

بیان شد که علی (ع) یکی از مصادیق انسان کامل است. لذا توصیف آن حضرت از انسان کامل به حکم اینکه او خود کامل و معصوم است، شنیدنی‌تر خواهد بود. زیرا انسان کاملی که چون امیرالمؤمنین مظهر اسم خداست، مرآت «یسئله من فی السموات و الارض» (الرحمن: ۲۹) خواهد بود و او که خود فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی فالأنا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض» (خطبه ۱۸۹) پس هم فرشتگان معارف را از او فرا می‌گیرند و هم انسان‌ها. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵)

حضرت در مواضعی از نهج البلاغه به توصیف رسول خدا یا خود یا اهل بیت علیهم السلام پرداخته است و در این مواضع فضایل و منزلت آنان را تبیین فرموده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

حضرت در خبردهی از علم خود می‌فرماید: «سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دورپرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتواند پرواز کرد». (خطبه ۳) و در مورد برحق بودن خویش

می‌فرماید: «سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، من بر جاده حق می‌روم». (خطبه ۱۹۷) و فرمود: «شما مردم به وسیله ما از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید. از روزی که حق به من نشان داده شد، من هرگز در آن شک و تردید نکردم». (خطبه ۴) و در اینکه او هیچ‌گاه امر به معروفی نمی‌کند مگر این‌که پیش از آن خود عمل نموده است و نهی از منکری ندارد جز این‌که خود از آن اعراض نموده است، می‌فرماید: «به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آن‌که پیش از آن خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آن‌که پیش از آن، ترک گفته‌ام». (خطبه ۱۷۵)

اَئِمَّة صُلُواتِ اللَّهِ عَلَیْهِمُ که انسان کامل هستند و مصداق آیه شریفه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اعراف: ۱۸۰) و آیه شریفه «وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» (روم: ۲۷) بدون هر عیب و نقصی بوده و متصف به تمامی صفات الاهی هستند تا آن‌جا که ملکوت آسمان و زمین برای آنان به سبب سالم نگه داشتن فطرتشان از دستبرد آلودگی‌های علمی و عملی و عقلی و روحی، مکشوف است و بلکه آنان عین علم صائب و عمل صالح و نیت صادق می‌باشند. چنان که حضرت فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا از دَدْتُ یَقِیناً». (محمدری‌شهری، ۱۳۸۴، ص ۷۱۸۸)

چنین انسان‌هایی نه تنها به صفات نامحدود خداوند متصف و بالاترین نمونه تجلی آن صفات حسنی هستند بلکه هر آفریده‌ای که بخواهد به کمالی از کمالات حضرت حق متعال متصف شود باید از طریق و دروازه وجود نورانی ایشان کسب فیض کند. و البته هر موجودی هم هر اندازه از کمالات حق تعالی را دارد از سر وساطت و مجرای آن بزرگواران است که به لطف کرامت حق، کریم و مفیض‌اند. فرقی نمی‌کند این حقیقت را بدانند یا نه، بشناسد یا نشناسد.

۵. برکات انسان کامل در زمین

علی (ع) پیرامون نعمت‌های حاصل از وجود نبی اکرم (ص) در میان مردم می‌فرماید: به نعمت‌های بزرگ الاهی که به هنگامه بعثت پیامبر بر آنان فرو ریخت بنگرید که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش آن‌ها را به وحدت رساند. چگونه نعمت‌های الاهی بال‌های کرامت خود را بر آنان گستراند و جویبارهای آسایش و رفاه بر ایشان روان ساخت و تمام برکات آیین حق آن‌ها را در بر گرفت. (خطبه، ۱۹۲) آن‌گاه پیرامون خویش فرمود: «خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوزکار، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد. . . من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌بوییدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر (ص) فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم. . . من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزندی نمی‌ترسند». (همان)

انسان کامل چون خدا را شناخت و به لقای خدا مشرف شد و اشیاء را کما هی و حکمت اشیاء را کما هی دانست و دید، بعد از شناخت و لقای خداوند هیچ کاری و طاعتی را برتر و بالاتر از آن ندانست که به خلق راحتی رساند و هیچ راحتی بهتر از آن ندید که با مردم سخن گوید و کاری انجام دهد که

مردم وقتی آن سخن را بشنوند و آن کار را انجام دهند، دنیا را به آسانی بگذرانند و از بلاها و فتنه‌های این عالم ایمن گردند و در آخرت رستگار شوند.

انسان کامل هیچ طاعتی را بهتر از این ندید که عالم را اصلاح کند و راستی و دوستی را در میان خلق گسترش دهد و عادات و رسوم بد را از میان خلق بردارد و قانون و قاعده نیک در میان مردم بنهد و مردم را به خداوند بخواند و از عظمت و بزرگواری و یگانگی خداوند مردم را با خبر سازد و مدح آخرت بسیار گوید و از بقا و ثبات آخرت خبر دهد و مذمت دنیا بسیار گوید و از بی ثباتی دنیا حکایت کند و منفعت درویشی و خمول با مردم گوید. نیکان را به بهشت آخرت وعده دهد و بدان را از عذاب آخرت بترساند و از خوشی بهشت و ناخوشی دوزخ در دشواری حساب و کتاب حکایت کند. (نسفی، ۱۳۷۷، ص ۷۶)

بر این اساس، حضرت فرمود: «ای مردم چرا سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر خدا در میان شماست. آن‌ها زمامداران حق و یقین‌اند. پیشوایان دین و زبان‌های راستی و راستگویانند. پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند به سویشان هجوم ببرید. ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: هر که از ما می‌میرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود». (خطبه ۸۷)

۶. انسان کامل مظهر اسم ولی است

«همانا امامان دین، از طرف خدا تدبیر کنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانشند. کسی به بهشت نمی‌رود جز آنکه آنان را شناخته و آنان او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نگردد جز آنکه منکر آنان باشد و امامان دین هم وی را نپذیرند». (خطبه ۱۵۲)

از نگاه عارفان بزرگی چون ابن عربی و امام خمینی نماد انسان کامل، ولی است. به تعبیری دیگر، عالی‌ترین نوع از راه‌یافتگان و شبیه‌ترین آدمیان به خدا، ولی است که انسان کامل است. انسان کامل، مظهر اتم و اکمل اسم شریف ولی است که از اسماء الله بوده و همواره باقی است. «و ینشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» (شوری: ۲۸)

یعنی خداوند رحمت فراوان خود را منتشر می‌کند و او ولی و ستوده صفات است. و نیز «فاطر السماوات و الارض انت ولی فی الدنیا و الآخرة» (یوسف: ۱۰۱) ولی الله صاحب ولایت کلیه و قادر به تصرف در ماده کائنات است و می‌تواند به اذن الاهی همه قوای آسمانی و زمینی را در تحت تسخیر خویش در آورده و هر محال از دست او ممکن می‌شود. (حسن‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۷۳)

چنین انسانی صاحب مقام جمعی و خلافت الاهی و حائز رتبه و منصب «کن» آن گونه که شایسته است می‌باشد. چون ولی از اسماء الله تعالی است و اسماء الله باقی و دائم‌اند، لذا انسان کامل که مظهر اتم و اکمل این اسم شریف است، صاحب ولایت کلیه است و می‌تواند به اذن الله تعالی در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تسخیر خویش در آورد. حکم او در صورت و هیولای

عالم طبیعت نافذ و مجری است. (همان، ص ۷۹)

این اذن الاهی، اذن قولی نیست بلکه اذن تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الاهی است. هنگامی که از گل شکل مرغی به امر من ساخته و در آن دمیده تا به امر من مرغی گردید و آن گاه که کور مادرزاد و پیس را به امر من شفا دادی و مردگان را به امر من از قبر بیرون آوردی. این ولایت که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات است ولایت تکوینی است نه تشریحی. چه ولایت تشریحی خاص واجب الوجود است که شارع و مشرع است و برای عبادش شریعت و آیین قرار می‌دهد و جز او کسی حق تشریح شریعت را ندارد. (همان، ص ۸۰)

این ولایت به حسب اینکه از نظر رتبه اعلی و ارفع از رسالت و نبوت است منقطع نمی‌شود بر خلاف رسالت و نبوت که قطع می‌شود. (همان، ص ۸۵)

انسانی که مظهر اسم ولی است می‌تواند بر بیرون از خود ولایت داشته باشد. انسان کامل ولی الله و صاحب ولایت کلیه است پس می‌تواند به اذن خداوند در ماده کائنات تصرف کند. تمام معجزات و خوارق عادات و کرامات از شق القمر و شق الجبل و شق البحر و قلع درب قلعه خیبر و غیرها همه از ولایت تکوینی است که نفوس مستعد، مؤید به روح القدس به اذن الله تعالی، چنان تأثیرات در کائنات می‌کنند. (همان، ص ۹۴) حضرت می‌فرماید: «سوگند به خدا اگر بخواهم می‌توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش و از تمام شئون زندگی آگاه سازم». (خطبه ۱۷۵)

۷. انسان کامل مظهر اسم اعظم است

«زمین هیچ‌گاه از حجت‌های الاهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند یا آشکار و شناخته شده یا بیمناک و پنهان تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود ... به خدا سوگند که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدرند که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد و در دل‌های آنان به‌کار. آنان که دانش و نور حقیقت‌بینی را بر قلبشان تابیده و به یقین رسیده‌اند ... آنان جانشینان خدا در زمین هستند». (حکمت ۱۴۷)

انسان کامل مظهر اسم اعظم بوده و واسطه در خلقت و فیض و رحمت حق تعالی در همه چیز است. یعنی تمامی عوالم هستی اعم از جبروت و ملکوت و ناسوت طفیلی وجود انسان کامل است هم در ایجاد و هم در بقا و هم در بازگشت. معنی این سخن آن است که تمامی موجودات اعم از فرشته و جن و انس و حیوان و جماد نیز فیض وجود خود را مدیون انسان کاملی می‌دانند که واسطه در خلقت و آفرینش است. از این رو، انسان کامل واجد همه کمالات موجودات ارضی و سماوی بوده بدون اینکه شریک در نقایص آن‌ها باشد. هیچ صفت کمالی از جامعیت او بیرون نیست جز اینکه وجوب ذاتی نداشته و تأثیر استقلالی و بالاصاله نیز ندارد. در هر صورت هر فیضی که از جانب ذات اقدس باری تعالی به ممکنات می‌رسد به وساطت انسان کامل است و در این جهت فرقی بین انسان، فرشته، جن، حیوان و ... نیست

چنان که فرقی بین انواع فیوضات نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹) لذا انسان کامل دارای نشأت مراتب امری و خلقی می‌باشد.

انسان کامل جامع همه‌ی مراتب وجود است هرچند به حکم اینکه در مرتبه‌ای از هستی خود دارای وجود عنصری و دنیوی است، مقصود قوانین طبیعی بوده و نیازهای جسمی و مادی و آفات بیماری و خواب و مانند آن را دارد. اما او همه چیز را از حضرت حق می‌گیرد و به مادون تنزل می‌دهد. بنابراین، انسان کامل سرچشمه رحمت، حیات، علم، رزق مادی و معنوی، حکمت و همه صفات کمالیه دیگر است چنانکه در زیارت جامعه و دیگر زیارات و ادعیه معلوم است.

۸. انسان کامل خلیفه‌الله است

علی (ع) فرمود: آن‌ها جانشینان خدا روی زمین هستند و دعوت کنندگان به دینش. (حکمت، ص ۱۴۷) بی شک منظور از خلیفه الله روی زمین در آیه شریفه «أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) انسان کامل است. از این رو چون انسان کامل خلیفه است پس صفات مستخلف عنه را نیز باید داشته باشد تا در حکم او باشد و گرنه خلیفه نیست.

در این آیه شریفه، به لحاظ تعدد اسماء الاهیة و اتصاف خلیفه به صفات مستخلف عنه، وجوب استمرار وجود انسان کامل در زمین تمام است که پیوسته در افراد و نوع انسان، فرد اکمل از جمیع افراد کائنات در جمیع اسماء و صفات جمالی و جلالی موجود است تا نماینده حضرت الله باشد.

مثلاً حق تعالی واحد احد است که دلالت بر یگانگی ذات او در کمال می‌نماید. در افراد نوع انسانی که اکمل و اتم و اشرف انواع است نیز او را مظهري باید که در تمام کمال یگانه باشد و حق جل و علی عالم و علیم است که دلالت بر احاطه او به جمیع ماسوی دارند، او را مظهري در افراد انسانی باید که علمش اتم از علم همه ماسوی باشد و هکذا در دیگر صفات و دیگر اسمای بی نهایت او ... و علم آدم الاسماء کلها (بقره: ۳۱) و حتی در اسمای مستأثره الاهی به یک معنی. (حسن زاده، ۱۳۷۲، ص ۱۳۲) انسان کامل، نسخه‌ای از تمام عالم است و از نظر خلقی به اسماء الاهی و از نظر خلقی به حقایق عالم علوی شباهت دارد و همان‌گونه که پیش از این بیان شد عالم به همه اسماء بوده و دارای جوامع کلم و مرآت حق است و بر همه موجودات دیگر شرف و برتری دارد.

انسان کامل کتاب جامع الاهی و نسخه عالم کبیر است. او از نظر روح و عقلش کتابی عقلی است و مسمی به ام‌الکتاب است و از نظر قلبش کتاب لوح محفوظ می‌باشد و از حیث نفسش، کتاب محو و اثبات است.^۱

۱. ر.ک.: قیصری رومی، داود بن محمود، ۱۳۷۵، شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۸۹-۹۱.

انسان کامل، یعنی انسانی که تمام کمالات انسانی در او جمع است، یکی است و آن به این معنا است که انسان کامل، مظهر جمیع کمالات الاهی و موصوف به تمام صفات جمالی و جلالی است مگر وجوب ذاتی که در غیر ذات حضرت حق تعالی تحقق ندارد. رمز این که انسان کامل این گونه است این می‌باشد که بر صورت خدا خلق شده، چنان که در خیر آمده است: خلق الله آدم علی صورته و فی روایتی: علی صوره الرحمان.^۱

۹. انسان کامل واسطه فیض است

انسان کامل صورت کامل حضرت حق و آینه جامع صفات الاهی است. او اول تجلی حق از فیض اقدس بوده و واسطه حق و خلق است و به دلیل وجود او فیض و مدد حق که سبب بقای عالم است به عالم می‌رسد. وی علت نهایی خلقت نیز می‌باشد. انسان کامل روح عالم و عالم جسد اوست. همان گونه که روح در بدن تدبیر و تصرف می‌کند او نیز به وسیله اسماء الاهی که از خداوند آموخته و به امانت گرفته است در عالم تصرف نموده و آن را اداره می‌کند.

انسان کامل در مرتبه نزولی خلقت اول ما صدر است و لذا اگر او نبود هیچ چیز دیگر نیز نبود و همچنین هر بهره‌ای از وجود و صفات کمال که به هر موجودی بر حسب ظرفیت وجودی او می‌رسد همه از مرتبه وجودی انسان کامل عبور می‌نماید. در واقع او واسطه همه خیرها و وجودهاست. در مرتبه صعودی نیز که مرتبه بازگشت همه هستی به دارالقرار است. هر بازگشتی اول به انسان کامل و از او به حق است. پس انسان کامل هم واسطه «در انا لله» است و هم واسطه در «انا الیه راجعون». به همین دلیل هر قدر مسیر بازگشت موجودات به ویژه انسان و جن به انسان کامل نزدیک‌تر باشد، سعادت و کمال و قرب حاصله دقیق‌تر و خالص‌تر و برتر است. این بدن معناست که انسان کامل راهبر و راهنما و دروازه عبور به کمالات و جمالات است.

بیان دیگر مطلب این که، موجودات تنزلاتی از مرتبه ذات حق می‌باشند. همان گونه که در آیه‌ای از قرآن فرمود: هیچ موجودی نیست مگر این که گنجینه‌های آن نزد ما می‌باشد و ما آن را جز به اندازه معینی پایین نمی‌فرستیم». (حجر: ۲۱) تحقق و ظهور آن حقیقت والا، در مراتب پایین نیازمند واسطه است و هر چه وجود کم رنگ‌تر شود و از مرتبه احدیت دورتر، نیازمند وسایط بیشتری است. بنابراین، موجودات مادی که در دورترین مرتبه از وجود حق تعالی قرار گرفته‌اند علاوه بر وسایط، نیازمند شرایط نیز می‌باشند.

در این سلسله خداوند هر موجودی را نسبت به موجودات پایین‌تر ولی نعمت و اولی به تصرف قرار داده است و از این طریق ولایت حق تعالی بالاصاله و ولایت غیر او بالتبع ظهور می‌یابد. سرسلسله

۱. ر.ک.: همان، ص ۱۲۰.

ولایت‌داران و اولی به انفس جمیع خلایق ارضی و سمائی، وجود نوری مبارک حضرت ختمی مرتبت (ص) و ائمه کرام (ع) هستند. علی (ع) می‌فرماید: «خانواده پیامبر نیکوترین خانواده و درخت وجودش از بهترین درختان است که شاخه‌های آن راست و میوه‌های آن سر به زیر و در دسترس همگان است». (خطبه ۱۶۱)

۱۰. انسان کامل، کامل در شریعت، طریقت و حقیقت است

«خاندان پیامبر مایه حیات دانش و نابودی جهل‌اند. بردباریشان شما را از دانش آنها، ظاهرشان از صفای باطن و سکوتشان از حکمت‌های گفتارشان شما را با خبر می‌سازد. هرگز با حق مخالفت نکردند و در آن اختلاف ندارند. ستون‌های دینند و پناه‌گاه‌هایی که مردمان را نگاه می‌دارند حق به واسطه آنان به جای خود باز می‌گردد و باطل از آن جا که هست، رانده می‌شود و زبانش از بن بریده می‌شود». (خطبه ۲۳۹)

بیان شد که از دیدگاه عزیزالدین نسفی انسان کامل کسی است که در شریعت و طریقت تمام باشد و او را چهار چیز به کمال باشد، اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف. شریعت اقوال پیامبر، طریقت افعال او و حقیقت احوال اوست. (نسفی، ۱۳۷۷، ص ۷۴)

سید حیدر آملی کتابی دارد به همین عنوان با نام *اسرار الشریعه و احوال الطریقه و انوار الحقیقه* در این کتاب او برای همه آنچه که به عنوان اصول و فروع دین شناخته می‌شوند سه مرتبه معرفتی مشخص و معین کرده است و برای هر یک از آن اصول و فروع معنایی در شریعت و معنایی در طریقت و معنایی دیگر در حقیقت معین نموده است و برای هر یک از معارف سه‌گانه صاحبانی مشخص کرده و می‌گوید: شریعت، اسمی است که برای راه‌های الهی وضع شده و شامل اصول و فروع، رخصت و عزیمت، حسن و احسن است و علمی که متکفل فهم آن است فقه نام دارد و طریقت، اخذ و عمل به احوط و احسن و اقوم از آن‌ها است و در هر روش و مذهبی که انسان به احسن و اقوم آن عمل کند طریقت نامیده می‌شود اعم از این که گفتار باشد یا کردار و یا احوال و علمی که متکفل فهم آن است حکمت نام دارد و اما حقیقت، این است که چیزی به کشف و عیان و یا به وجدان اثبات شود و علمی که متکفل فهم آن است عرفان نام دارد.

او شریعت را حد پایین معرفت و طریقت را حد وسط و حقیقت را حد اعلا معرفت معرفی می‌کند و در نهایت این سه روش را سه مرتبه از معرفت می‌داند و کسی که این سه مرتبه معرفتی را چه نسبت به انسان و چه نسبت به جهان و چه نسبت به ادیان دارا باشد، انسان کامل است که به مقام تعلیم اسماء الهی رسیده است.^۱

۱. ر.ک.: کبیر، یحیی، ۱۳۸۶، معرفت قاسمی، قم، مطبوعات دینی، چ اول، ص ۴۵۵-۴۵۷.

۱۱. انسان کامل واجد همه صفات کمال است

وقتی کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد (ص) رسید نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل‌ترین و عزیزترین سرزمین‌ها کاشت و آبیاری کرد. او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد که عترت او بهترین عترت‌ها و خاندانش بهترین خاندان‌ها و درخت وجودش از بهترین درختان است. در حرم امن خدا رویید. (خطبه ۹۴)

انسان کامل از جنبه تجرد روحانی و کمال اعتدال وجودی که بالفعل نفس مکتفی و کامل است، باید بالفعل مظهر تام جمیع اسماء و صفات الاهی باشد. زیرا از آن‌جانب امساک نیست و این‌جانب هم نفس در کمال اعتدال و استواء است. لذا کمالات انسانی که برای نفوس ناقصه امکان دارند برای انسان کامل بالفعل واجب‌اند. این مرتبه شامخ عقل مستفاد، به اصطلاح ارباب قلوب، قلب نامیده می‌شود.

این چنین فرد را آدم و انسان کامل و جام جهان‌نما و آینه گیتی‌نما گویند و به اسامی بسیار دیگر نیز نامند و در موجودات داناتر و بزرگ‌وارتر از او موجودی نیست که زبده و خلاصه موجودات است و تمام عمال کارخانه وجود از اعلی تا به اسفل از ملائکه کروی تا قوای منطبع در طبایع، از عقل نخستین تا هیولای اولی خادمان اویند و گرد او طواف می‌کنند. (حسن‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۱۸۵-۱۸۶)

قاعدتاً انسان کامل می‌بایستی به حکم صدارت در آفرینش و وساطت در فیوضات رحمانی، خود دارای همه کمالات و صفات حسنه باشد و به تعبیر دیگر، چون انسان کامل تجلی حق در مرتبه اسماء و صفات است، پس خود مزین به همه اسماء و صفات پسندیده خواهد بود که در سطور پیش گفته نیز متذکر شدیم.

۱۲. انسان کامل حجت‌الله است

رسول خدا و عترت طاهرینش (ع)، همتای قرآن کریم‌اند و از این رو حجت تام و کامل خداوند هستند. علی (ع) در وصف خویش فرمود: من حجت از دین خارج شدگان هستم (خطبه ۷۵) و فرمود: من گواه اعمال شما بوده و در روز قیامت حجت بر شما هستم. (خطبه ۱۷۶)

حجت یعنی دلیل و گواه. معنای سخن حضرت این خواهد بود که او و همه معصومین دلیل و برهان رسای خداوند بر بندگان و راهنما و راهبر آنان هستند. از این رو هم سخن آنان حجت است و هم سیره و روش و منش ایشان. بنابراین، هم در دنیا و هم در قیامت ترازو بوده و صحت و سقم اعمال و اخلاق و اعتقادات و نیات با آنان سنجش می‌شود و پرونده انسان‌ها در هر دو جهان در منظر آنان قرار گرفته و پاداش و عقاب بندگان رقم می‌خورد و بهشتی بودن و جهنمی شدن هر کس با وجود آنان معلوم می‌گردد و هر کس لایق شفاعت بود و به اندازه کمالش به آن حضرات نزدیک تر، سعادت را به دست می‌آورد.

لذا امام صادق(ع) فرمود: حجت خدا قبل از خلقت بوده و با خلق هست و بعد از خلق نیز می‌باشد. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲۲) و فرمود: اگر در روی زمین جز دو نفر نباشد، حتماً یکی از آن دو بر دیگری حجت می‌باشد. (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۵۳)

بزرگی می‌نویسد: در حکمت متعالیه مبرهن است که هیچ زمانی از ازمه خالی از نفوس مکتفیه نیست و هر نفسی از نفوس مکتفیه که اتمّ و اکمل از سایر نفوس خواه مکتفیه و خواه غیرمکتفیه باشد حجت‌الله است، پس هیچ زمانی از ازمه خالی از حجت‌الله نباشد. (حسن‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۱۵۷) پس انسان کامل حجت خداوند بر بندگان است. هم در دنیا و هم در آخرت. چه این‌که او در پیام‌رسانی و پیام‌خوانی نیز واسطه است و مفسّر، مروّج، مبلّغ و مجری آن پیام هم خود اوست. پس آیت و نشانه خداوند در همه جلوه‌ها و جنبه‌ها است.

۱۳. بقای تمام عالم به بقای انسان کامل است

علی (ع) نقل از رسول خدا (ص) فرمود: هر کس از ما می‌میرد به ظاهر می‌میرد ولی در حقیقت مرده نیست. (خطبه ۸۷) و فرمود: آگاه باشید، مثل آل‌محمد(ص) چونان ستارگان آسمان است. اگر ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگری طلوع خواهد کرد. (خطبه ۱۰۰)

چون انسان کامل جامع و مظهر اسم جامع حق تعالی است و علم به تمام اسماء در دست قدرت اوست و نیز غایت الغایات تمام موجودات امکانی است پس دوام انسان کامل موجب بقای تمام عالم خواهد بود.

علی (ع) فرمود: امامان از طرف خداوند تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه‌بندگانند(خطبه ۱۵۲) و امام صادق(ع) فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرو می‌ریزد. (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۵۲)

در واقع انسان کامل واسطه در فیض و مکمل نفوس مستعد است (حسن‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱) و لذا هیچ‌گاه اجتماع انسانی از انسان کامل خالی نیست.

۱۴. انسان کامل قطب زمان است

علی (ع) فرمود: جایگاه من محور آسیاب است به آسیاب. (خطبه ۳)

در این مورد علامه حسن‌زاده می‌نویسد: آسیاب بر محور و قطب دور می‌زند و بر آن استوار و بدان پایدار است، همچنین خلافت الاهیة قائم به انسان کامل است که قطب عالم امکان است و گرنه خلافت الاهیة نیست.

مقام قطب همان مرتبت امامت و مقام خلافت است که نه تعدّد در آن راه دارد و نه انقسام به ظاهر و باطن و نه شقوق اعلم و اعقل و غیرها. به بسط کریمه «لوکان فیهما الهة الا الله لفسدتا» امام در هر عصر بیش از یک شخص ممکن نیست و آن خلیفه‌الله و قطب است. (حسن‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۱۴۹)

علی (ع) فرمود: [امام زمان] باقیمانده حجت‌های الهی و آخرین جانشین جانشینان پیامبران است. (خطبه ۱۸۲)

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: هر امری که از امیرالمؤمنین رسیده باید اخذ شود و از هر چه نهی فرموده باید ترک شود. برای او همان فضیلت است که برای رسول خدا است و رسول خدا بدون عیب است و هر که او را در امری کوچک یا بزرگ رد کند در مرز شرک به خداست. امیرالمؤمنین دری است که از غیر آن به خدا نتوان رسید و راه به سوی خداست که هر کس جز آن پوید هلاک شود و همچنین است مقام ائمه یکی پس از دیگری. خدا ایشان را ارکان زمین قرار داد تا اهلش را نجات دهد و حجت رسای خویش نمود بر کسانی که روی زمین و زیر خاکند و امیرالمؤمنین فرمود: من از طرف خدا قسمت کننده میان بهشت و دوزخم. (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۸۱)

۱۵. انسان کامل معدن کلمات الله است

حضرت امیر می‌فرماید: ما از درخت سر سبز رسالتیم و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدن‌های دانش و چشمه‌سارهای حکمت الهی هستیم. (خطبه ۱۰۹) و در توصیف رسول خدا (ص) فرمود: احکام نورانی را بر پا کرد او پیامبر امین و مورد اعتماد و گنجینه‌دار علم نهان تو و شاهد روز رستاخیز و برانگیخته‌تر برای بیان حقایق و فرستاده تو به سوی مردم است. (خطبه ۷۲)

آن‌گاه در مورد اهل بیت فرمود: «ما اهل بیت پیامبر (ص)، چونان پیراهن تن او و یاران راستین او و خزانه‌داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف می‌باشیم که جز از در هیچ کس به خانه‌ها وارد نخواهد شد.

مردم درباره اهل بیت پیامبر آیات کریمه قرآن نازل شد، آنان گنجینه‌های علوم خداوند رحمانند. اگر سخن گویند راست گویند و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند. (خطبه ۱۵۴) و جای دیگری فرمود: «ما امیران سخن می‌باشیم. درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است.» (خطبه ۲۳۳)

در صحف کریمه اهل تحقیق محقق است که صادر نخستین، نفس رحمانی است که آن را حقیقت محمدی نیز گویند و بالجمله اهل تحقیق بر این عقیده راسخاند که مراتب تمامی موجودات در قوس نزول، از تعینات نفس رحمانی و حقیقت ولایت است و در قوس صعود، حقیقت انسان کامل دارای جمیع مظاهر و جامع جمیع مراتب است. پس تمامی حقایق عقلانی و رقایق برزخیه آن‌ها که گاهی به عقل و گاهی به شجره و گاهی به کتاب مسطور به عبارات و اسامی مختلفه مذکور می‌شود، تماماً نفس حقیقت انسان کامل است. (حسن‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۵۳۳)

۱۶. انسان کامل قرآن ناطق است

انسان کامل قرآن ناطق است. (حسن‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۶۷۴) علی (ع) می‌فرماید: «درهای دانش و

روشنایی امور انسان‌ها نزد ما اهل بیت پیامبر است.» (خطبه ۱۲۰)

بدون شک قرآن تنها نسخه بی‌کم و کاست و بی‌عیب و ریب انسان‌ساز است که هم در بخش معارف نظری و هم در بخش احکام و دستورات عملی اکمل و اتمّ می‌باشد. در واقع تشریح و تفسیر انسان کامل، قرآن است. همچنین انسان کامل ترسیم و تجلّی قرآن است که آنچه در قرآن مسطور است در انسان کامل مشهود خواهد بود. لذا علی (ع) در خطبه‌های فراوانی از نهج‌البلاغه به ویژه در خطبه ۱۹۸ ویژگی‌های قرآن را به خوبی بر شمرده است. انسان کامل، واسطه بین حق و خلق است و به سبب او و به سبب هر که در مرتبه اوست فیض حق و مدد او که سبب بقای ما سوی‌الله است به همه عوالم علوی و سفلی می‌رسد.

حضرت فرمود: «از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، نمی‌پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت می‌گذرد جز آنکه شما را از آن آگاه می‌سازم و پاسخ می‌دهم.» (خطبه ۹۳) این سخن تالی تلو آیه قرآن است که فرمود: «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (التحل: ۸۹) و نیز این آیه شریفه که فرمود: «و كَلَّمَ شَيْءٍ أَحْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مِّبِيْنٍ» (یس: ۱۲) در واقع آنچه مربوط به کمالات قرآن است در شخص انسان کامل هم عصر با آن موجود خواهد بود.

۱۷. انسان کامل گواه و ترازوی اعمال دیگران است

امام رضا (ع) فرمود: کردار نیک و بد بندگان بر رسول خدا عرضه می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۱۹) و به خدا قسم که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود. (همان) با توجه به آنچه به عنوان نمونه ذکر شد معلوم می‌شود که انسان کامل هم گواه و شاهد همه اعمال انسان‌ها اعم از مؤمن و غیر مؤمن، در گذشته و حال و آینده است و هم ترازوی درست و غلط آن اعمال، که در سطور گذشته به آن اشاره شد. علی (ع) می‌فرماید: خداوند پیامبر را فرستاد تا دعوت‌کننده به حق و گواه اعمال خلق باشد. (خطبه ۱۱۶) انسان کامل و خلیفه تام و معصوم خدا چونان امیرالمؤمنین علی (ع) میزان عقیده، اخلاق و اعمال دیگران است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۰، ص ۶۱) از این رو حضرت می‌فرماید: مردم، به اهل بیت پیامبرتان بنگرید از آن سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید. (خطبه ۹۷)

۱۸. نتیجه‌گیری و تکمله

با توجه به آنچه از کلام علوی و دریافت‌های اهل معرفت در سطور گذشته ارائه شد می‌توان نتایجی چند را استخراج و استنتاج کرد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- اولین تجلّی خداوند در عالم امکان انسان کامل است. انسان کامل به تعبیر عرفا حقیقت محمدیه است که به ترتیب شامل وجود نوری حضرت ختمی مرتبت (ص) در رأس و اهل بیت (ع) و آن‌گاه سایر انبیا می‌شود. که در هر عصر و دوره‌ای یکی از آنان ظهور دارد.

- انسان کامل هم واسطه در پیدایش قوس نزول آفرینش و مخلوقات آن است و هم واسطه در قوس صعود و بازگشت مخلوقات.

- انسان کامل دارای ولایت تکوینی است. و به همین دلیل، دارای تمامی کمالات و صفات ثبوتی حق تعالی نیز هست؛ و لاجرم علم لدنی بر همه حقایق هستی به نحو شهودی دارد.

- انسان کامل، شفاف‌ترین و رساترین آینه برای نشان دادن اسماء و صفات حق تعالی است.

- انسان کامل همان‌گونه که واسطه در خلقت است واسطه در فیض و کمال و رزق و خلاصه حیات و ممات می‌باشد. به دیگر سخن انسان کامل هم در قوس نزول که جریان آفرینش است و هم در قوس صعود که جریان بازگشت به سوی اوست واسطه می‌باشد. یعنی هم واسطه در «أَنَا اللَّهُ» است و هم واسطه در «أَنَا إِلِيهِ رَاجِعُونَ». می‌توان این سخن را ترجمانی از آیه شریفه «وَأَنَا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ» (الحجر: ۲۳) دانست. یعنی ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و وارث همه خلق فانی هستیم.

- انسان کامل در دنیا، مرشد، راهنما، راهبر، امام، اسوه و الگوی حَسَن مردمان است.

- انسان کامل نه تنها امام و مقتدای بشر است بلکه به حکم وساطت در آفرینش و قطب هستی بودن و ولایت تکوینی داشتن، امام و مقتدای جمیع مخلوقات ارضی و سماوی، مادی و مجرد هم هست.

- انسان کامل ضمن اینکه مرشد و راهنما و الگو است، شاهد و گواه و بلکه میزان و ترازوی اعمال، افکار و نیت نیز می‌باشد.

- انسان کامل مبین احکام و حکمت‌های کتاب الاهی و مفسر حقیقی آیات تکوینی و تشریحی خداوند است و لذا مرسم انسان حقیقی خواهد بود.

هیچ گاه زمین از وجود انسان کامل خالی نیست و مصداق آن در زمانه ما حضرت مهدی موعود(عج) است که جهان در انتظار قیام اوست تا به دست او جهانی پر از عدل و قسط، مهر و نعمت و علم و عشق پدید آید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
۳. آشتیانی، میرزا احمد، ۱۳۸۷، سر سلوک ترجمه و شرح رساله الولایه محمد جواد رودگر، قم، آیت اشراق، چاپ اول.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، حیات عارفانه امام علی (ع)، قم، نشر اسراء، چاپ اول.
۵. ———، ۱۳۸۲، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ج ۱.
۶. ———، ۱۳۸۵، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ج ۴.
۷. جهانگیری، محسن، ۱۳۶۷، محیی‌الدین بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، دانشگاه تهران،

چاپ سوم.

۸. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۲، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، قم، قیام، چاپ اول.
۹. ———، ۱۳۷۳، *هزار و یک نکته*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ج ۱.
۱۰. ———، ۱۳۷۸، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۱۱. خمینی، روح الله، ۱۳۵۹، *شرح دعای سحر*، سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۱۲. ———، ۱۳۷۳، *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولا یه*، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
۱۳. رحیم پور، فروغ السادات، ۱۳۸۱، *امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره)*، تبیان آثار موضوعی، دفتر چهل و دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۱۴. قیصری رومی، داود بن محمود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم به کوشش سید جلال الدین آشتیانی*، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۵. کبیر، یحیی، ۱۳۸۶، *عرفان و معرفت قدسی*، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول.
۱۶. کلینی، ابی جعفر، ۱۳۶۴، *اصول کافی*، و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، بنیاد رسالت، چاپ اول.
۱۷. محمدی شهری، محمد، ۱۳۸۴، *میزان الحکمه*، حمیدرضا شیخی، قم، نشر دارالحدیث، چاپ پنجم.
۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *انسان کامل (مجموعه آثار شماره ۲۳)*، تهران، صدرا، چاپ سوم.
۱۹. نسفی، عزیزالدین، ۱۳۷۷، *الانسان الکامل*، با پیش گفتار هانری کربن، تهران، کتابخانه طهوری، ج ۴.